

۱- هر انقلابی که رخ می‌دهد، تغییر در نظام‌های اجتماعی آغاز می‌شود. پرسش این است که این تغییر به چه سویی است و علت و تعیین‌کننده جهت آن چیست؟ این تغییرات از کجا آغاز می‌شود، از عرصه سیاست، اقتصاد و یا فرهنگ؟ این تغییرات باید شامل چه ویژگی‌هایی باشند که آن‌ها را از جنس تحولات ناشی از انقلاب بدانیم؟ نسبت تغییر در عرصه‌های مختلف چگونه است، بدین معنا که سیر تحولات دومینووار و خطی است یا تحول در هر عرصه، امکان‌های بیشتری برای تحول در عرصه‌های دیگر فراهم می‌آورد؟

۲- حلقه اتصال و نخ تسبیح تغییرات در عرصه‌های عینی اجتماعی را باید در عامل واحدی جستجو کرد، چرا که اگر آن را نشناسیم، به ناچار باید پدیده‌های مختلف را تصادفی و آشوبناک بدانیم. هر کدام از این تحولات می‌توانند صور متکثری از یک امر واحد باشند، حقیقت امر یکی است، لکن تجلیات متفاوتی دارد. نظام سیاسی لیبرال دموکراتیک و نظام اقتصادی سرمایه‌داری، هر دو همخوان با یک نوع از انسان است؛ حال آنکه نظام سیاسی ولایی و نظام اقتصادی دینی، با عالمی و انسانی دیگر متناسب است. انقلاب یعنی تغییر در همین ارزش محوری و مبنایی، لکن زمانی که این مبنا خود را در همه عرصه‌های سیاسی و اقتصادی متجلی کند. این ارزش محوری ابتدا در انسان و وجود او ظاهر و سپس عالم خود را می‌سازد، ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در طی زمان و با تکمیل و پیشروی انقلاب، شکل می‌گیرند.

۳- هر جا اراده‌ی تغییر پدید آید، جریانات مختلف و متعارضی در عرصه عینی و جامعه حاضر و در گیر خواهند بود؛ در ساخت عالمی دیگر و در فرایند شکل‌گیری ساختارهای جدید، ساختارهای قدیم، از خود مقاومت نشان می‌دهند. تغییرات به نفع جریانی پیش خواهد رفت که آن جریان عرصه هدایت‌گری حرکت اجتماعی را در دست بگیرد. از همین روست که سال‌روز انقلاب‌ها را با تاسیس نظام سیاسی جدید مصادف یا مترادف دانسته‌اند، حتی آنان که عرصه سیاست را منحصر در دولت و نهادهای آن ندانند، می‌پذیرند که قدرت محوری در اینجاست. این کابین خلبان است که جهت حرکت، سرعت و... تعیین می‌کند؛ تحولات در نظام سیاسی هر چه عمیق‌تر باشد، تحولات در نظام‌ها و مناسبات فرهنگی و اقتصادی به سوی سیستمی هم‌جهت خواهد بود که حامی نظام سیاسی و پشتیبان اندیشه سیاسی حامی آن خواهد بود. این ارتباط و تحول امری ناگهانی و دفعی نیست.

۴- تحول در انفس و اراده‌ها، منجر به تحول در عالم ظاهر هم خواهد شد، اما باید توجه داشت که این امر ساده و بسیطی نیست؛ متناسب با تحول و قوت اراده‌ها، تحول در ظاهر مهیا می‌شود. تحول در اراده، موجب تغییرات و تحولات در عالم ظاهر می‌شود. دیگر آنکه ظهور این تحول به تدریج و متناسب با اقتضائات قبلی و شرایط تاریخی حاکم بر جهان خواهد بود.